



چرخش پسامدرن

اگرچه امروزه از نفوذ اندیشه‌ها و گرایش‌های پسامدرن و چهره‌های برجسته آن در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کاسته شده است، اما بحث و پژوهش در باب خاستگاه تاریخی و اجتماعی و همچنین بنیان‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پسامدرن و تأثیرات محتمل آن بر فرایندهای تفکر معاصر ادامه دارد.

گرچه امروزه از نفوذ اندیشه‌ها و گرایش‌های پسامدرن و چهره‌های برجسته آن در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کاسته شده است، اما بحث و پژوهش در باب خاستگاه تاریخی و اجتماعی و همچنین بنیان‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پسامدرن و تأثیرات محتمل آن بر فرایندهای تفکر معاصر ادامه دارد.

در مطلبی که از پی می‌آید، 2 تن از پژوهشگران معاصر کوشیده‌اند تا رگه‌های تفکر پسامدرن و رهیافت‌های بنیادین آن را از خلال آثار بنیانگذاران آن بازشناسند.

این نوشتار که بخشی از کتاب این نویسندگان است، نخست به نسبت گفتمان پسامدرن با دیگر جنبش‌های همزمان آن مانند پساساختارگرایی می‌پردازد و آنگاه با بیان نقاط تمایز و همانندی میان آنها، به اصلی‌ترین شالوده‌های اندیشه پسامدرن اشاره می‌کند.

شکل‌های مختلف رهیافت پساساختارگرایی جزئی از مجموعه نظریه‌های پسامدرن هستند و نظریه‌ای که از آن با عنوان پسامدرن یاد می‌شود مستقیماً با نقد پساساختارگراییانه مرتبط است. پساساختارگرایی زیرمجموعه حلقه گسترده‌تری از گرایش‌های نظری، فرهنگی و اجتماعی است که گفتمان پسامدرن را بر می‌سازند. بدین‌سان، نظریه پسامدرن که به‌عنوان نقد نظریه مدرن شناخته می‌شود اندیشه گسترده‌تری از پساساختارگرایی است و شیوه‌های جدید از اندیشه، نوشتار و سوژکتیویته را تولید می‌کند. در واقع نظریه پسامدرن نقد پساساختارگراییانه از نظریه مدرن را می‌پذیرد و آن را رادیکال‌تر می‌کند و به عرصه‌های نظری جدید بسط می‌دهد.

در عرصه امر سیاسی، نظریه پساساختارگرایی و پسامدرنیستی بیشتر در موضع پسامارکسیسم نمود یافته‌اند و ادعا دارند که مارکسیسم گفتمان مطلق و سرکوبگری است که دیگر ربط و نسبتی با زمانه حال ندارد.

گفتمان پسامدرن، نظریه اجتماعی- تاریخی پسامدرنیته و تحلیل اشکال تجربیات فرهنگی جدید پسامدرن را دربر می‌گیرد. تحلیل فرهنگی متأثر از مباحث پساساختارگرایی راجع به مدرنیسم و گروه آوانگاردی شامل بارت، کریستوا، سولرز و دیگرانی بود که با گروه (tel Quel) در ارتباط بودند، ولی گفتمان‌های اجتماعی- تاریخی اخیر پسامدرن، چشم‌انداز گسترده‌تر و جامع‌تری را در باب اجتماع، سیاست و تاریخ دربرمی‌گیرند.

نظریه پسامدرن عموماً به پیروی از نظریه پساساختارگرایی، اولویت را به نظریه گفتمان (discourse) می‌دهد. هم‌ساختارگرایی و هم‌پساساختارگرایی نظریه‌هایی را برای تحلیل فرهنگ و جامعه براساس تحلیل نظام‌های نشانه‌ای و رمزها و گفتارها بسط داده‌اند. نظریه گفتمان همه پدیده‌های اجتماعی را به‌سان پدیده‌هایی می‌بیند که به لحاظ نشانه‌شناختی به واسطه رمزها و قواعد برساخته شده‌اند و از این‌رو متمایل به تحلیل زبان‌شناختی است و از شیوه‌های ساخته شدن دلالت (signification) و اعمال دلالت‌ساز سود می‌جوید. نظریه‌های گفتمان استدلال می‌کنند که معنا چیزی نیست که به سادگی از پیش به ما داده شده باشد، بلکه معنا به طریقی اجتماعی و در بطن شماری از اعمال و جایگاه‌های نهادی برساخته می‌شود. پس نظریه‌های گفتمان بر ماهیت مادی و نامتجانس گفتمان تأکید می‌نهند. برای فوکو و دیگران، دغدغه اصلی نظریه گفتمان تحلیل بنیادهای نهادی گفتمان‌ها، جهان بینی‌ها و مواضعی است که مردم از درون آنها سخن می‌گویند و روابط قدرتی که این مبادی و بنیادها پیش می‌آورند و ضمانت می‌کنند. نظریه گفتمان همچنین گفتمان را عرصه و موضوع تنازع گروه‌های مختلفی می‌داند که درصدد تسلط یافتن و تولید معنا و ایدئولوژی هستند.

نظریه گفتمان را می‌توان به‌عنوان گونه‌ای از نشانه‌شناسی دانست که در پروژه اخیر تحلیل جامعه براساس نظام‌های نشانه‌ها و نشانه نظام‌ها بسط و گسترش یافته است. سوسور نشانه‌شناسی پیشرفته‌ای را از حیات نشانه‌ها در جامعه ارائه کرده بود و بارت، بودریار اولیه و دیگران به تبعیت از این تحلیل، به نشانه‌شناسی اسطوره، فرهنگ، مصرف و دیگر فعالیت‌های اجتماعی پرداختند. به هر حال نهایتاً نظریه گفتمان جابه‌جا می‌شود و در ذیل نظریه‌های پیشین نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد.

نظریه پسامدرن در راه پرداختن به زبان، نشانه‌ها، رمزها و نظامات معناسازی به‌عنوان اصول سازنده روان، جامعه و زندگی روزمره، بیشتر از نظریه گفتمان پیروی می‌کند. با این حال، اکثر نظریه‌پردازان پسامدرن قائل به ایده‌آلیسم زبان‌شناسی یا اصالت متن که هر چیزی را به گفتار یا متن تقلیل می‌دهد، نیستند. برای مثال، فوکو دستگاه‌هایی را توصیف می‌کند که هیأت اجتماعی را به‌سان

مجموعه سراسر نامتجانسی از گفتمان‌ها، نهادها، اشکال معماری، تصمیم‌گیری‌های سامانبخش، قوانین، واحدهای اداری، گزاره‌های علمی، پیش‌فرض‌های فلسفی، اخلاقی و بشر دوستانه می‌سازند؛ خلاصه یعنی امور ملموس به همان اندازه امور ناملموس هیأت اجتماع را برمی‌سازند. به هر حال، برخی نظریه‌های پسامدرن برخلاف جهت پیش‌فرض ایده‌آلیسم زبانی که طبق آن گفتمان، همه پدیده‌های اجتماعی را می‌سازد، یا گفتمان مقدم بر وضعیت مادی فراگفتمانی پنداشته می‌شود، حرکت می‌کنند. در این دسته از نظریات گرایش‌های میانه‌ای وجود دارند که به تحلیل کاربردهای زبان مورد استفاده، تحلیل مادی گفتمان‌ها، نهادها و کنش‌ها، فارغ از معضلات ایده‌آلیسم زبانی می‌پردازند.

از دهه 70، نظریه‌پردازان فرانسوی به نظریه‌های مدرن که ریشه در پیش‌فرض‌های اومانیستی و گفتمان عقل‌باورانه روشنگری داشت، هجوم آوردند. فوکو مرگ انسان را اعلام کرد و مفاهیم جدید پیشرفته‌ای راجع به نظریه، سیاست و اخلاق پیش کشید. بودریار با نشانه‌شناسی رادیکال، مباحثی را پیرامون نظریه و سیاست جامعه پسامدرن مطرح کرد که پیوسته فرایند تکثیر و انتشار نشانه‌ها را تسریع و وانموده‌هایی را تولید می‌کنند که اشکال جدیدی از جامعه فرهنگ، تجربه و سوژکتیویته را خلق می‌کنند. لیوتار وضعیت پسامدرن را مطرح می‌کند که نشانگر پایان فرا روایت‌ها و امیدها به مدرنتیه و ناممکن بودن همگامی با نظریه‌های اجتماعی تمامیت طلب و سیاست‌های انقلابی پیشین است. دلوژ و گتاری تحلیل شیزویی و ریزوماتیک (rhizomatic) پرورده‌ای را ارائه کردند که فرایند قلمروزدایی از میل را در سراسر عرصه اجتماعی و زندگی روزمره به تصویر می‌کشد و در عین حال شیوه‌های رهایی محتمل را جست‌وجو می‌کند. لاکلاو و موفه نیز نظریه سیاسی رادیکال دمکراسی را بسط می‌دهند که مبتنی بر شناخت‌شناسی پساساختارگرایانه و نقد نظریه‌های سیاسی مدرن از جمله مارکسیسم است.

با این حال، نظریه پسامدرن صرفاً پدیده‌ای فرانسوی نیست، بلکه در قلمرو بین‌المللی بسط پیدا کرده است. این مطلب حقیقت دارد، چون اندیشمندان آلمانی مثل نیچه و هیدگر قبلاً حمله به مفاهیم سنتی و شیوه‌های فلسفی را آغاز کرده بودند، ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی از تکثرگرایی رادیکال دفاع کرده بود و جان دیویی عمده پیش‌فرض‌های نظریه اجتماعی و فلسفی را به چالش کشیده بود و در عین حال درصدد نوسازی دوباره آنها بود. از این گذشته، مورخین انگلیسی مثل توین‌بی و بارکلاف و نظریه‌پردازان اجتماعی آمریکایی مثل کراکر، میلز، اتزونی و بل مفهوم پسامدرن را در تاریخ و نظریه اجتماعی بسط دادند، در عین حال نظریه‌پردازان فرهنگی آمریکایی این اصطلاح را در هنر رواج دادند. در واقع جهان انگلیسی‌زبان علاقه‌مند به همه وجوه مباحث و جدل‌های پیرامون پسامدرن است که در کنفرانس‌ها، نشریه‌ها و فهرست انتشارات‌های متعددی در این کشورها وجود دارند؛ خصوصاً مباحث بر سر پسامدرنیت در ایالات متحده، انگلستان و کانادا حرارت بیشتری پیدا کرده است.

بدین‌سان، تکثری از استراتژی‌ها و واکنش‌های نظری و سیاسی در مباحث پسامدرن پدیدار شده و در گستره بین‌المللی بسط یافته است. این گرایش‌ها که از دهه 80 شدیدتر شده‌اند و به همه رشته‌های دانشگاهی رسوخ کرده‌اند، راست کیشی‌های غالب را به چالش کشیده و بر مواضع و چشم‌اندازهای جدید پسامدرن تأکید می‌کنند؛ حتی چرخش پسامدرن در عرصه علم نیز دیده می‌شود. علم پسامدرن دلالت به گسست از تعیین باوری نیوتنی و دوانگاری دکارتی دارد، به گونه‌ای که پذیرش آشفتگی، عدم‌تعیین و هرمنوتیک از سوی مدافعان علم پسامدرن- به بیان برخی- به عنوان افسون مجدد طبیعت خوانده می‌شود. هم‌اکنون حتی گفتمان پسامدرن با مقالات فزاینده‌ای در باب موضوعات گوناگون و نامتجانسی چون ریاست‌جمهوری پسامدرن، عشق پسامدرن، مدیریت پسامدرن، غایت‌شناسی پسامدرن، ذهن پسامدرن و نمایش‌های تلویزیونی به عرصه فرهنگ توده هم رسوخ کرده است.

طی دهه‌های 1980 و 1990 حد و مرزی بین کسانی که باحرارت تمام گفتمان پسامدرن را اشاعه می‌دادند و کسانی که آن را رد یا نادیده می‌انگاشتند و نیز کسانی که به لحاظ استراتژیک ترکیب جدیدی از مواضع پسامدرن را در کنار مواضع پیشامدرن بسط داده‌اند، به‌وجود آمد.

postmodern theory, steven best and douglas

Kellner: 1991 macmillan press

ترجمه: مصطفی انصافی

استیون بست و داگلاس کلنر